


بنام خداوند بخشنده مهربان

حقیقت ذوالقرنین

نویسنده: علی خجسته شورباخورلو

مدیریت وب سایت بزرگ ادريس آباد



تفہیم بہ پدر و مادر عزیزم .

فهرست مطالب

3	مقدمه
4	آیات 83 تا 93 سوره مبارکه کهف
9	بررسی آیات و ویژگی های ذوالقرنین در قرآن
11	اسکندر مقدونی (اولین کاندیدای ذوالقرنین)
14	حضرت سلیمان پیامبر (ع)
17	ذوالقرنین پادشاهی از یمن
18	ذوالقرنین مردی است فرازمینی
19	شین هوآنگ تی امپراطوری از چین
20	ذوالقرنین علی بن ابی طالب (ع)
22	ذوالقرنین کوروش کبیر (شبیه ترین فرد به ذوالقرنین)
33	بررسی دقیق تر آیات و روایات در مورد ذوالقرنین
42	نتیجه گیری
46	منابع و ماخذ

مقدمه :

از دیرباز بحث‌ها و نظریه‌های مختلفی در مورد شخصیت ذوالقرنین کماکان به گوش رسیده است. برخی مورخین بر اساس ویژگی‌های ذوالقرنین در قرآن و برداشتی که نسبت به آن داشته‌اند بر روی برخی شخصیت‌های تاریخی دست گذاشته و شروع به جست‌وجو و کنکاش در مورد این ویژگی‌ها در مورد شخص مورد نظر نموده‌اند و سعی بر آن داشته‌اند تا ذوالقرنین را به نحوی شناسایی و معرفی نمایند؛ چه بسا در برخی موارد هم موفق بوده‌اند و توانسته‌اند توجه برخی دیگر را به خود جلب نمایند؛ ولی در این راستا با تضادهایی روبرو شده‌اند که این خود مسئله شخصیت ذوالقرنین را پیچیده‌تر نموده است و باعث یک سردرگمی در میان مورخین و نظریه‌پردازها گردیده است. لذا در این مقاله سعی داریم تا با توجه به مستندات و روایات و علی‌الخصوص خود قرآن این ابهام را از بین ببریم. لذا در این خصوص از استاد گرامی امان جناب آقای دکتر رائفی‌پور که تحقیقات زیادی در این مورد انجام داده‌اند و با استفاده از سلسله‌نشست‌های (روایت عهد) ایشان؛ بنده حقیر سعی بر آن داشته‌ام که این مسئله را کمی بازتر و مکتوب‌تر خدمت شما عزیزان قرار دهم. امید است مطالبی که گفته خواهد شد مورد توجه شما عزیزان واقع شود.

در ابتدا لازم میدانیم که آیات 83 تا 99 سوره مبارکه کهف که در باره شخصیت ذوالقرنین مطالبی را بیان نموده؛ را بیان داریم و سپس به استناد از همین آیات ویژگی‌های ذوالقرنین در قرآن را بازگو می‌نماییم و پس از آن به بررسی کاندیدهای ذوالقرنین پرداخته و در پایان ذوالقرنین را به استناد از آیات و روایات معرفی می‌داریم.

آیات 83 تا 99 سوره مبارکه کهف :

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾

و از تو درباره ذو القرنین می پرسند ؛ بگو: بزودی حکایت او را به شما ذکر می کنم . (83)

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾

ما او را در زمينه تمکين و قدرت بخشيديم (زمين را در اختيار او قرار داديم) و از هر چيزی رشته ای به دست او داديم . (84)

فَاتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾

او هم از آن رشته (سبب) پیگیری کرد . (85)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَبْدَأُ

الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تَعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾

تا زمانی که (ذوالقرنین در مسیر خود) به مغرب رسید جایی که خورشید را (که در دریای محیط غروب می کرد) چنین می یافت که در چشمه آب تیره ای غروب می کند آن جا قومی را

یافت که به ما (یعنی خدا) کافر بودند ، به ذوالقرنین دستور دادیم که تو درباره این قوم با قهر و عذاب و یا لطف و رحمت به جای آر . (86)

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا ﴿٨٦﴾

ذوالقرنین گفت اما هر کس ستم کرده او را به کیفر خواهیم رسانید و سپس هم (بعد از مرگ) بسوی خدا باز گردد ، خدا او را به عذابی سخت کیفر خواهد داد . (87)

وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنَّا مِنَّا بُشْرًا ﴿٨٨﴾

و اما هر کس به خدا ایمان آورد و نیکو کار شد برای او نیکوترین اجر (که سعادت دنیا و بهشت آخرت است) باشد و هم ما امر را با او آسان گیریم (و از هر جهت وسایل آسایش او را فراهم سازیم) . (88)

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾

سپس باز رشته ای (سببی) را پیگیری کرد . (89)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ يَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾

تا آنکه به مشرق زمین رسید که خورشید از آن سمت طلوع می کرد و آنجا قومی را یافت که ما میان آن ها و آفتاب ساتری قرار نداریم (یعنی لباس و مسکنی که از حرارت خورشید سایبان کنند ، نداشتند) (90)

كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾

هم چنین بود و ما از احوال آنان کاملاً باخبریم . (91)

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾

باز رشته ای (سبی) را پیگیری کرد . (92)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾

تا رسید میان دو سد و آنجا قومی را یافت که به سختی فهم می کردند (سخت وحشی و زبان نفهم بودند) . (93)

قَالُوا يَنْذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ

بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾

(آنان) گفتند ای ذوالقرنین ؛ بدانکه قومی بنام یاجوج و ماجوج (پشت اینکوه) فساد (و خونریزی و وحشیگری بسیار می کنند) آیا چنانچه ما خرج آن را بر عهده گیریم سدی میان ما و آن ها می بندی ؟ (94)

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾

ذوالقرنین گفت تمکن و ثروتی که خدا به من عطا فرموده از هزینه شما بهتر است (نیازی به کمک مادی شما ندارم) اما شما به قوت بازو (مرد و کارگر) کمک کنید تا سدی برای شما بسازم . (95)

ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ أَنفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٦﴾

ذوالقرنین گفت قطعات آهن بیاورید ، آنچه دستور داد که زمین را تا به آب بکنند و از عمق زمین تا مساوی دو کوه از سنگ و آهن دیواری بسازند و سپس آتش افروخته تا آهن گداخته شود آن گاه مس گداخته بر آن آهن و سنگ ریختند . (96)

فَمَا اسَّطَعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسَّطَعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾

از آن پس آن قوم نه هرگز بر شکستن آن سد و نه بر بالای آن شدن توانایی نیافتند . (97)

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٩٨﴾

ذوالقرنین گفت که (این قدرت و تمکن بر بستن سد) در لطف و رحمت خدای من است و آن گاه که وعده خدا (روز قیامت) فرا رسد که آن سد متلاشی و پاره پاره گردد و البته وعده خدا محقق و راست خواهد بود . (98)

﴿ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فُجِّمَعْنَهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾ ﴾

(و روز آن وعده که فرا رسید) طایفه یاجوج و ماجوج و همه خلائق محشر چون موج مضطرب و سرگردان باشند و نفخه صور دمیده شود و همه خلائق در صحرای قیامت جمع آیند . (99)

بررسی آیات و ویژگی های ذوالقرنین در قرآن :

طبق آیه 84 سوره کهف خداوند زمین را در تمکین و اختیار ذوالقرنین قرار داده است و هم چنین از همه امور رشته ای را به دست وی داده است .

طبق آیه 85 ابتدا به مغرب خورشید سفر می کند جایی که خورشید در آنجا غروب می کند سپس طبق آیه 90 به مطلع خورشید سفر می کند جایی که خورشید از آنجا طلوع می کند و در آیه 92 و 93 باز سفری را انجام می دهد (طبق گفته مفسرین از جنوب به سمت شمال) . پس ذوالقرنین طبق آیات سه سفر انجام میدهد .

طبق آیه 86 و 87 خداوند به ذوالقرنین می فرماید (تو درباره این قوم با قهر و عذاب و یا لطف و رحمت به جای آر) ، لذا نتیجه می گیریم که خداوند اختیار عقاب و پاداش آن قوم را به ذوالقرنین داده است ! زیرا این هم یک رشته یا سبب محسوب می شود ؛ و ذوالقرنین هم می گوید (اما هر کس ستم کرده او را به کیفر خواهیم رسانید و سپس هم (بعد از مرگ) بسوی خدا بازگردد ، خدا او را عذابی سخت کیفر خواهد داد .) یعنی غیر از عقاب و پاداش ذوالقرنین بعد از مرگ هم خدا آنان را مورد عقاب و پاداش قرار می دهد .

طبق آیات 93 و 94 و 95 ذوالقرنین قومی رو پیدا می کند که هیچ چیز نمی فهمیدند (سخت وحشی و زبان نفهم بودند) ولی در ادامه آنان با ذوالقرنین صحبت می کنند و از وی می خواهند که برای جلوگیری از فساد و خونریزی یاجوج و ماجوج برایشان سدی بسازد و خرج آن را هم به عهده می گیرند . لذا اینچنین برداشت می شود که ذوالقرنین به زبان آن ها آشنایی دارد (سخن آنها را فهم می کند) و نیازی به مترجم و ... ندارد و دیگر اینکه ذوالقرنین تکنولوژی سد سازی را می داند و آنها هم از این واقف هستند که ذوالقرنین به ساخت سد آشناست ؛ و مورد دیگر اینکه آنها به ذوالقرنین پیشنهاد دریافت کارمزد (هزینه کار) می کنند ولی ذوالقرنین در پاسخ می گوید که آن تمکن مالی که خداوند به من عطا فرموده از هزینه شما بهتر است و در ادامه به آنان می گوید که من به خود شما نیاز دارم .

در آیه 96 بیان میدارد که ذوالقرنین این سد را از آهن و مس می سازد .

طبق آیه 98 ذوالقرنین می گوید که این سد رحمتی از جانب پروردگار من است و باقی می ماند تا اینکه در روز قیامت تکه تکه و متلاشی شود .

حال به بررسی کاندیداهای ذوالقرنین در طول تاریخ که توسط مورخین معرفی شده اند ، می پردازیم .

اسکندر مقدونی (اولین کاندیدای ذوالقرنین) :

اسکندر سوم مقدونی (356 – 323 پیش از میلاد) معروف به اسکندر کبیر (یونانی : مگاس الکساندروس) و در ایران معروف به اسکندر گجستک (ملعون) ، پادشاه مقدونیه (باسیلیس) بود . او یکی از مشهورترین اعضای سلسله آرگیاد و یکی از امپراطوری های تاریخ باستان بود . اسکندر در 356 قبل از میلاد مسیح در پلا زاده شد و توسط فیلسوف مشهور یونان ، ارسطو تعلیم داده شده و جانشین پدرش فیلیپ دوم مقدونی در 336 پیش از میلاد (بعد از اینکه پدرش به قتل رسید) شد و 13 سال بعد در 32 سالگی جان سپرد . اگرچه سلطنت و امپراطوری اسکندر زندگی کمی داشتند ، اعتبار فرهنگی آن تا قرن ها بر جا ماند . اسکندر در جنگ هایش به عنوان شکست ناپذیر شناخته شد و به عنوان موفق ترین فرمانده تمام زمان ها نامیده می شود . او یکی از مشهورترین سمبل های باستان می باشد و با توانایی های جنگی اش ، پیروزی هایش و پخش کردن فرهنگ یونان در غرب و شروع تمدن هلنستیک شناخته می شود .

فیلیپ با استفاده از روش های دیپلماسی و نظامی بیشتر شهر ها و سرزمین های یونان را زیر تسلط مقدونیه آورده بود . بعد از مرگ فیلیپ ، سلطنتی با قدرت و ارتشی با تجربه به اسکندر به ارث رسید . او با گرفتن سرلشکری یونان به موفقیت رسید و با اختیارات نظامی اش ، نقشه های نظامی را برای توسعه هایی که توسط پدرش نا تمام مانده بود ادامه داد .

او به آسیای صغیر هجوم برد و جنگ هایی را آغاز کرد که ده سال به طول انجامید . او به سوی سوریه ، مصر ، میان رودان ، ایران و باختر لشکر کشی کرد و در جنگ ها پیروز شد و در همین حال او پادشاه (داریوش سوم) را شکست داد و بر قلمروی پادشاهی ایران غلبه کرد . او به هند تاخت و تاز کرد اما سر انجام با شورش گری سربازانش مجبور به عقب نشینی شد .

اسکندر در 323 پیش از میلاد قبل از اینکه بتواند نقشه هایش برای حمله به شبه جزیره عربستان را عملی کند ، در بابل درگذشت . در سال های بعد از مرگ اسکندر ، جنگ های داخلی ؛

امپراطوری اش را از بین برد که نتیجه آن تشکیل چندین حکومت بود که توسط طبقه اشراف پیش برده می شد .

دلایل رفع این ادعا :

در کتاب علامه طباطبایی رحمت الله هنگام نقد این نظریه چنین آمده است : اوصافی که قرآن برای ذوالقرنین شمرده را ، تاریخ برای اسکندر سلم نمی داند ، بلکه آن ها را انکار می کند ؛ قرآن ذوالقرنین را مردی مؤمن به خدا و روز جزا می شمارد ؛ در حالیکه اسکندر مردی وثنی مذهب و ستاره پرست بوده و قربانی کردنش برای ستاره مشتری معروف است .

(در تاریخ زندگی اسکندر آمده است او در قربانگاه شهر بیت المقدس برای ستاره مشتری قربانی کرده است .)

ترجمه تفسیر المیزان ، جلد 13 ، صفحه 528 ، با اندکی تغییر

در بند 24 اوستا آمده است که اسکندر بر سر کوهی با اسرافیل دیده می شود و بر مسیح و روح القدس سوگند می خورد ! (جالب اینجاست که اسکندر در 323 - 356 پیش از میلاد زندگی مینموده .)

و در کتاب کاستین دروغین درباره اسکندر این چنین آمده است :

مبالغات سربازان و لشکریان اسکندر .

تضاد های داستان اسکندر از خدا پرستی و عمران معابد تا ادعای خدایی و ویران معابد

از فتح صلح جویانه بابل تا کشتار وسیع و تبدیل بابل به تلی از خاک

و ...

طبق اسناد و گفته های فوق اسکندر مقدونی نمی تواند ذوالقرنین باشد ؛ زیرا او خداپرست نبوده و

در جایی هم نیامده است که او سدی ساخت که از آهن و مس باشد و یا باد را در اختیار داشت و

...

حضرت سلیمان پیامبر (ع) :

این نظریه که سلیمان پیامبر ذوالقرنین است به خاطر در اختیار داشتن اجنه و حرکت سریع بوسیله در اختیار داشتن باد (فاتح سببا) ؛ مطرح گردید . برای درک بهتر به آیات زیر توجه نمایید :

آیات 12 تا 13 سوره مبارکه سبا :

وَلَسَلِمَنَّ الرَّيْحُ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ^ط وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ^ط وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنَ أَمْرِنَا نُنْذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿١٢﴾

و ما باد را بر سلیمان مسخر ساختیم تا (بساطش را) صبحگاه یک ماه راه برود و عصر یک ماه ، و معانی مانند معدن مس گداخته (یا نفت یا معادن دیگر) را بر او جاری گردانیم و بیعضی از دیوان (پریان) به اذن پروردگار در حضورش به خدمت پرداختند و از آن ها هر که سر از فرمان ما پیچد عذاب آتش سوزانش می چشانیم . (12)

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَتٍ^ع أَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٣﴾

آن دیوان بر او (یعنی بر سلیمان) هر چه میخواست از کاخ و عمارت و معابد عالی و ظروف بزرگ و حوض ها و نقوش و تمثال ها و دیگ های عظیم که بر زمین کار گذاشته بودند همه را می ساختند اینک ای آل داوود شکر و سپاس خدا بجای آرید و هر چند از بندگان من عده کمی شکر گذارند . (13)

آیات 35 تا 40 سوره مبارکه ص :

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾

گفت: پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من احدی لایق آن نباشد؛ همانا تو ای خدا تنها بخشنده بی عوضی . (35)

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾

ما هم باد را بر او مسخر کردیم تا به امر او هر جا بخواهد به آرامی روان شود . (36)

وَالشَّيْطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾

و دیو و شیاطین را هم که ناهای عالی می ساختند و از دریا جواهرات گران بها در می آوردند ، نیز مسخر امر او کردیم . (37)

وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمُ الذُّبَابَ حَثِيثًا وَالشَّيْطَانَ وَالْحَمَلْ وَالْشُّبْحَ وَالْحَمَلْ وَالشُّبْحَ وَالْحَمَلْ وَالشُّبْحَ وَالْحَمَلْ وَالشُّبْحَ ﴿٣٨﴾

و دیگر شیاطین را به دست او در غل و زنجیر کشیدیم . (38)

هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمِّنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾

(به سلیمان گفتیم) این قدرت و سلطنت اعطایی ماست اینک بی حساب به هر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی منع نما . (39)

وَإِنَّ لَهُرَ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ ﴿٤٠﴾

و و همانا او نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است . (40)

دلایل دیگری را هم می توان نام برد که این نظریه را نفی می نماید ؛ از جمله اینکه سلیمان سد ساخت و به چین هم نرفت تا بسراغ قوم و یاجوج و ماجوج برود و طبق روایتی از علی ابن ابی طالب ، ذوالقرنین نه پادشاه است و نه پیامبر * . دلیل دیگر نیز اینکه حضرت سلیمان فقط اختیار اجنه را در دست داشت و خداوند به ذوالقرنین اختیار عقاب و جزا و پاداش داده است . لذا طبق موارد فوق حضرت سلیمان نمی تواند ذوالقرنین باشد .

* اصبح بن بنانه گوید : علی علیه السلام بر منبر بود ، ابن کرا پیش آمد و گفت : ای امیر المؤمنین مرا از احوال ذوالقرنین خبر ده ، آیا او پیامبر بود یا پادشاه ؟ آن دو قرن او چه بود ؟ آیا طلا بود یا نقره ؟ علی علیه السلام فرمود : نه پیامبر بود و نه پادشاه و آن دو قرن او نه طلا بود و نه نقره ، لکن او بنده ای بود که خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست داشت و برای خدا خیرخواهی کرد و خداوند برای او خیرخواهی فرمود ؛ و او را ذوالقرنین نامیده اند برای آنکه قومش را به حق فراخواند و آن ها ضربتی بر طرفی از سر او زدند و او زمانی از دیدگان آن ها غایب شد ، سپس به نزد ایشان آمد و آن ها ضربتی دیگر بر طرف دیگر سر او زدند و در میان شما هم مانند او هست * .

کمال الدین ، ترجمه پهلوان ، جلد 2 ، صفحه 94

ذوالقرنین پادشاهی از یمن :

برخی از مورخین (ثعب بن ذی المراه) پادشاه یمن را ذوالقرنین معرفی کرده اند . مورخین به دلایل زیر مدعی این امر شده اند .

در آن زمان در یمن استفاده از پیشوند ذی و ذو رسم بوده است .

هم چنین رسم بوده که مو را به صورت دو دسته گیسو در آورده و به دو طرف شانه می انداختند (اشاره دارند به دو شاخ ذوالقرنین ؛ ذو : صاحب و قرنین : دو شاخ)

و دیگر اینکه یمنی ها در ساخت سد (سد آبی) مهارت داشتند .

نظریه های فوق برای اثبات اینکه ذوالقرنین همان ثعب بن ذی المراه می باشد کافی نیست . چه بسا در هیچ جای تاریخ نیامده است که وی باد را در اختیار داشت و یا به چین رفت و ... و در ضمن سدی که آن ها می ساختند سد آبی بود ولی طبق آیات سد ذوالقرنین یک سد دفاعیست .

ذوالقرنین مردی است فرا زمینی :

برخی محققین بر آنند که ذوالقرنین مردیست فرازمینی که بوسیله سفینه خود (فاتح سببا) برای نجات بشر آمده و علم و تکنولوژی سد سازی داشته است . در سوبوتی تفسیر در المنصور اشاره می کند که ذوالقرنین فرشته ای بوده است . و مراد از یاجوج و ماجوج را مواد مذابی می دانند که سرازیر می شدند . (یاجوج و ماجوج از عج النار می آید ، یاجوج یعنی آتش افروزان و ماجوج یعنی کسیکه وسیله آتش افروزی را فراهم می کند) . لذا بر این عقیده هستند که ذوالقرنین برای جلوگیری از ریختن و سرازیر شدن مواد مذاب با ذوب کردن مس و آهن جلوی سرازیر شدن آنها را می گیرد .

نظریه فوق صرفا جهت اطلاع گفته شده است ، زیرا این نظریه منافات زیادی با عقل و منطق دارد . به عنوان مثال جلوگیری از سرازیر شدن مواد مذاب بوسیله ساخت سدی از مس و آهن !

شین هوآنگ تی امپراطوری از چین :

برخی مورخین چنین گفتند که ذوالقرنین ، امپراطور (شین هوآنگ تی) یکی از پادشاهان چین باستان است و سد او همان دیوار چین است .

اما باید دانست که دیوار چین با اوصاف سد ذوالقرنین مطابقت ندارد .

اولا : سد ذوالقرنین در تنگه ای میان دو کوه ساخته شده است ، در صورتیکه دیوار چین حدود سه هزار کیلومتر طول داشته و از کوه و دشت می گذرد .

ثانیا : در ساخت سد ذوالقرنین از آهن و مس مذاب استفاده شده است ؛ در حالیکه دیوار چین با سنگ و مصالح معمولی ساخته شده است ، بنابراین این نظریه قابل قبول نیست .

ذوالقرنین علی بن ابی طالب (ع) :

برخی مورخین طبق به استناد از برخی روایات علی (ع) را ذوالقرنین دانسته اند که ما در اینجا به بخی از این روایات اشاره می کنیم .

امام صادق (ع) : خداوند عز و جل به ذوالقرنین وحی کرد : به عزت و جلالم سوگند ، هیچ آفریده ای که نزد من محبوب تر از کار نیک باشد ، نیافریدم . از این رو نشانی برایش خواهم گذاشت . پس هر کس را دیدی که کار نیک و انجام دادنش را برایش محبوب گردانده ام ، درخواست کننده از او را محبوب مردم ساخته ام ، او را دوست بدار و با او دوستی کن که من دوستش دارم و با او دوستی می کنم ؛ و هر که را دیدی که کار نیک را برایش ناخوش آیند ساخته ام ، او را دوست بدار و درخواست از او را ناخوش آیند مردم گردانده ام ، با او دشمنی کن و با او دوستی مکن که او از بدترین آفریده های من است .

یا در روایتی دیگر از **کمال الدین ، ترجمه پهلوان ، جلد 2 ، صفحه 94** ؛ داریم :

اصبغ بن بنانه گوید : علی علیه السلام بر منبر بود ، ابن کرا پیش آمد و گفت : ای امیر المؤمنین ! مرا از احوال ذوالقرنین خبر ده ، آیا او پیامبر بود یا پادشاه ؟ آن دو قرن او چه بود ؟ آیا طلا بود یا نقره ؟ علی علیه السلام فرمود : نه پیامبر بود و نه پادشاه و آن دو قرن او نه طلا بود و نه نقره ، لکن او بنده ای بود که خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست داشت و برای خدا خیرخواهی کرد و خداوند برای او خیرخواهی فرمود ؛ و او را ذوالقرنین نامیده اند برای آنکه قومش را به حق فراخواند و آن ها ضربتی بر طرفی از سر او زدند و او زمانی از دیدگان آن ها غایب شد ، سپس به نزد ایشان آمد و آن ها ضربتی دیگر بر طرف دیگر سر او زدند و در میان شما هم مانند او هست .

مورخین بر این عقیده هستند که چون علی (ع) دوبار از طرف سر ضربت خورد ، یکی در جنگ خندق و دیگری در ماه مبارک رمضان که باعث شهادت آن بزرگوار گردید و هم چنین عدالت و دادگری وی ، آن حضرت را ذوالقرنین می دانند .

در اینجا گفتنی ست طبق روایات ائمه معصوم به ذوالقرنین تشبیه شده اند . به روایت زیر توجه فرمایید :

حمران بن اعین می گوید : امام باقر (ع) به من فرمود : (به راستی علی (ع) محدث بود) . این را به رفقایم خبر دادم ، گفتند : تا از او نپرسی چه کسی به او حدیث می گوید ، کاری نکرده ای . بسوی امام (ع) برگشتم و گفته آنان را بازگو کردم . حضرت به من فرمود : فرشته ای با او حدیث می گوید . عرض کردم مگر علی (ع) پیغمبر است ؟ فرمود : نه ، بلکه مانند یار و همدم سلیمان ، یعنی آسف بن برخیا و همدم موسی و یا همچون ذوالقرنین ، مگر به شما نرسیده که (پیامبر) فرمود : در میان شما مانند و شبیه او (ذوالقرنین) وجود دارد بلکه او از همه آنان برتر و بالاتر است .
الکافی ، جلد یک ، صفحه 26

و روایات متعدد دیگری وجود دارد که صحت این گفته را تایید می کنند . گذشته از این مسئله حضرت علی (ع) سدی که از جنس مس و آهن باشد نساخت . روایتی هم نداریم که گویای این مسئله باشد که حضرت علی (ع) اختیار عقاب و پاداش را داشته است ، بلکه وی بر اساس احکام الهی به برپایی عدالت برمی خواست .

ذوالقرنین کوروش کبیر (شبیه ترین فرد به ذوالقرنین) :

جدید ترین نظریه در مورد ذوالقرنین ان است که ذوالقرنین همان کوروش هخامنشی ، پادشاه ایران باستان است . این نظریه توسط (سر احمد خان هندی) و دانشمند معروف مسلمان (مولانا ابوالکلام آزاد) مطرح نمودند . مولانا ابوالکلام آزاد در این باره کتاب (ذوالقرنین یا کوروش کبیر) را به چاپ رسانید . بعد از آن آیت الله طباطبایی و آیت الله مکارم شیرازی احتمال اینکه کوروش هخامنشی همان ذوالقرنین می باشد را بیان داشتند . حال به بررسی این نظریه می پردازیم .
ابتدا توجه شما عزیزان را به شخصیت کوروش در کتب عهد عتیق جلب می نمایم .

تمجید عهد عتیق از کوروش در وصف او :

خداوند کوروش را برگزیده و به او توانایی بخشیده تا پادشاه شود و سرزمین ها را فتح کند و پادشاهان مقتدر را شکست دهد . خداوند دروازه های بابل را بر روی او باز می کند ؛ دیگر آن ها به روی کوروش بسته نخواهند ماند .

خداوند می فرماید : ((ای کوروش ، من پیشاپیش تو حرکت می کنم ، دروازه های مفرغی و پشت بند های آهنی را می شکنم .

گنج های پنهان شده در تاریکی و ثروت های نهفته را به تو میدهم . آن گاه خواهی فهمید که من خداوند ، خدای اسرائیل هستم و تو را به نام خوانده ام .

من تو را برگزیده ام تا به اسرائیل که خدمت گذار من و قوم برگزیده من است یاری نمایی . هنگامی که تو هنوز مرا نمی شناختی ، من تو را به نام خوانده ام .

من خداوند هستم و غیر از من خدایی نیست . زمانی که مرا نمی شناختی ، من به تو توانایی بخشیدم .

تا مردم سراسر جهان بدانند که غیر از من خدایی دیگر وجود ندارد و تنها من خداوند هستم .
من آفریننده نور و تاریکی هستم ، من پدید آورنده رویدادهای خوب و بد هستم . من من که خداوند هستم همه این چیزها را به وجود آورده ام .

ای آسمان ، پیروزی را بباران ؛ و ای زمین ، از آن سیراب شو تا از تو آزادی و عدالت برآید . و من که خداوند هستم این را انجام خواهم داد .

(کتاب اشعیاى نبی ، باب 45 ، آیات 1 تا 8)

کوروش وسیله اجرای احکام الهی :

اجداد ما خدای آسمان را به خشم آوردند ، پس خدا ایشان را به دست نبوکدنصر ، پادشاه بابل تسلیم کرد و این خانه را خراب نمود و قوم اسرائیل را اسیر کرده ، به بابل برد .

اما کوروش پادشاه ، فاتح بابل ، در سال اول سلطنتش فرمانی را صادر کرد که خانه خدا از نو ساخته شود .

هم چنین تمام ظروف طلا و نقره ای را که نبوکدنصر از خانه خدا از اورشلیم گرفته و در بت خانه بابل گذاشته بود ، دوباره خانه خدا بازگرداند . کوروش این ظروف را به شیشبصر که خودش او را به سمت فرمانداری یهودا تعیین کرده بود ، سپرد .

و به او دستور داد که ظروف را به محل خانه خدا در اورشلیم باز گرداند و خانه خدا را در آن محل دوباره بنا کند .

پس شیشبصر به اورشلیم آمد و پایه های خانه خدا را گذاشت . و از آن وقت تا به حال ما مشغول بنای آن هستیم ، ولی کار هنوز تمام نشده است .

حال اگر پادشاه صلاح می دانند امر فرمائید تا در کتاب خانه سلطنتی بابل تحقیق کنند و ببینند که آیا به درستی پادشاه چنین فرمانی داده است یا نه ؟ سپس پادشاله خواست خود را به ما ابلاغ فرمایند .

(کتاب عزرای کاهن ، باب پنجم ، آیات 12 تا 17)

کمک به یهودیان و برگرداندن آن ها به سرزمین یهودا :

در سال اول سلطنت کوروش ، پادشاه پارس ، خداوند آنچه را که توسط ارمیای نبی فرموده بود ، به انجام رساند . خداوند کوروش را بر آن داشت تا فرمانی صادر کند و آن را نوشته به سراسر سرزمین پهناورش بفرستد .

این است متن آن فرمان : ((من کوروش پادشاه پارس ، اعلام می دارم که خداوند ، خدای آسمان ها ، تمام ممالک جهان را به من بخشیده است و به م امر فرموده است که برای او در شهر اورشلیم که در یهودا است خانه ای بسازم .

بنابراین ، از تمام یهودیانی که در سرزمین من هستند ، کسانی که بخواهند می توانند به آنجا بازگردند و خانه خداوند ، خدای اسرائیل را در اورشلیم بنا کنند . خدا همراه ایشان باشد !

همسایگان این یهودیان باید به ایشان طلا و نقره ، توشه راه و چهارپایان بدهند و نیز هدایا برای خانه خدا تقدیم کنند .

از طرف دیگر خدا اشتیاق فراوان در دل رهبران طایفه های یهودا و بنیامین ، و کاهنان و لایوان ایجاد کرد تا به اورشلیم بازگردند و خانه خداوند را دوباره بنا کنند .

تمام همسایگان ، علاوه بر هدایایی که برای خانه خدا تقدیم نمودند ، هدایایی نیز از طلا و نقره ، توشه راه و چهارپایان به مسافران دادند .

کوروش نیز اشیاء قیمتی خانه خداوند را که نبوکدنصر آن ها را از اورشلیم آورده و در معبد خدایان خود گذاشته بود ، به یهودیان پس داد .

کوروش به خزانه دار خود (میترا داد) دستور داد که تمام این اشیاء قیمتی را از خزانه بیرون بیاورد و به شیشبصر ، سرپرست یهودیانی که به سرزمین یهودا بازگشتند ، تحویل بدهد .

(کتاب عزرای کاهن ، باب اول ، آیات 1 تا 8)

و رویای حضرت دانیال :

در سال سوم سلطنت بلشصر ، خوابی دیگر دیدم .

در خواب دیدم که در شهر سلطنتی شوش واقع در استان عیلام ، در کنار رودخانه اولای ایستاده بودم . وقتی به اطراف نگاه می کردم ، یک قوچ دیدم که دو شاخ بلند داشت و کنار رودخانه ایستاده بود . سپس دیدم یکی از این شاخ ها رشد کرد و از شاخ دیگر بلند تر شد . این قوچ بسوی مغرب ، شما و جنوب شاخ میزد و هیچ جاننداری نمی توانست با او مقابله کند یا از چنگش جان سالم به در برد . او هر طور می خواست عمل می کرد و بزرگ می شد .

در حالیکه در باره آنچه دیده بودم فکر می کردم ، ناگهان یک بز نر از غر ظاهر شد . او انقدر سریع می دوید که موقع دویدن پاهایش به زمین نمی رسید . این بز که یک شاخ بلند در وسط چشمانش داشت با تمام قدرت به طرف آن قوچ دو شاخ دوید . سپس با غضب بر قوچ حمله برد و دو شاخش را شکست و او را که یارای برابری نداشت به زمین کوبید و پایمال کرد ، و کسی نبود او را از دستش نجات دهد .

(دانیال نبی ، باب هشتم ، آیات 2 تا 7)

نکته ای در مورد همسر کوروش کبیر : در کتاب (ذوالقرنین یا کوروش کبیر) از مولانا ابوالکلام آزاد آمده است کوروش با دختر آستیگ (پدر بزرگ خودش) ازدواج کرد (به گفته کلسیاس ؛ یعنی با خاله خودش ازدواج کرد) . به گفته هرودود با کاستاندان از هخامنشیان ازدواج کرد . نظریه دیگری هم وجود دارد که طبق آن کوروش با دختر زیگسا پسر آستیگ (دختر دایی اش) ازدواج کرد . در نظریه اول که می توان گفت کوروش با محارم خود ازدواج نموده است . لذا این با نظریه ذوالقرنین بودن کوروش منافات دارد ؛ پس نظریه دوم در صورت ذوالقرنین بودن کوروش مقبول تر به نظر می آید .

از دیگر دلایل ذوالقرنین دانستن کوروش کبیر :

دادگری و مهربانی کوروش با ملل

سنگ نوشته ها و منشور معروف حقوق بشر کوروش

عدم به قتل رساندن پادشاهان کشورهای در حال جنگ

پرداخت هزینه های لازم جهت برپایی معابد یهودیان و برگرداندن غنیمت هایی که بخت النصر برده بود .

ساخت برج باروت برای اقوامی که مورد هجوم بودند .

بررسی مطابقت لشکرکشی های کوروش به ذوالقرنین :

اولین آن ها لشکرکشی به غرب بود (لیبی ناحیه غربی ترکیه) که در آنجا رسید به دریای سیاه و خورشید را دید که در دریای سیاه غروب می کند . مطابقت با آیه 86 سوره مبارکه کهف

لشکرکشی به مرزهای شرقی (برای دفع حملات قبایل بیابانگرد) . مطابقت با آیه 90 سوره مبارکه کهف

لشکرکشی به شمال و قفقاز برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی با درخواست مردمی که در آنجا بودند . مطابقت با آیه 93 سوره مبارکه کهف و قوم یاجوج و ماجوج و ساختن سد

مورد دیگر تندبسی از کوروش کبیر می باشد که در قرن نوزدهم میلادی در استخر فارس در کنار رود مرغاب توسط شخصی به نام هرمزدسام پیدا گردید . در این تندیس برای کوروش کلاهی با دو

شاخ و دو بال عقاب ترسیم گردیده است . ((که این اشاره دارد به معنای قرنین در زبان عبری که دو شاخ معنی می شود و نیز اشاره دارد به رویای حضرت دانیال نبی (قوچی با دو شاخ))

نکته دیگر ساخت سد می باشد : در جلد یکم تاریخ هرودوس صفحه 104 در این باره می گوید که : قبایلی از قفقاز آمده و آبادی های دامنه را به غارت می گرفتند که کوروش برای جلوگیری از آنها سدی را در تنگه ای به نام داریال میان رشته کوه هایی بین دریای خزر و دریای سیاه (که به داریول معروف است) در قفقاز ساخت ؛ که مورخین وجود این تنگه را سلم دانسته و از پیدا شدن آثار سد و آهن در آنجا خبر داده اند . (به این سد در لغت محلی ((دمیرقاپو)) می گفتند به معنای در آهنین گفته می شود ؛ اشاره به آهنی بودن سد ذوالقرنین)

نکته یگر درباره قوم یاجوج و ماجوج می باشد ؛ طبق آیه 94 سوره مبارکه کهف قرآن به فاسد بودن ایشان اشاره دارد . در عهد قدیم نیز در کتاب حزقیال نبی باب 38 و 39 و هم چنین در مکاشفات یوهنا باب 20 (که رویای یوهنا معروف است به آپوکالیسم یعنی آخرالزمان) ، اشاره دارد که در آخرالزمان دجال (شیطان) برای بار دیگر به سراغ قوم یاجوج و ماجوج که جمعیت شان از ریگ بیابان هم بیشتر شده می رود و از آنها در راستای منافع کاری خودش بهره می برد .

در کتاب تلمونی (کتاب مقدس جیمز هاگ) ؛ یاجوج و ماجوج را قبایل وحشی سکیتیان معرفی می کند که از طرف شمال با قدرت و هیبت عظیم ، سواره و پیاده ، مسلح و مکمل می آمدند .

یاجوج و ماجوج از لحاظ ریشه شناسی به گوگ و ماگوگ یا همان منگوگ و منسوگ (دو قوم در شمال شرقی دریای مازندران ؛ اقوام مغول ها) اطلاع می گردد .

در ادامه به بررسی نظریات مخالفان ذوالقرنین بودن کوروش کبیر می پردازیم :

کوروش یکتاپرست نبوده و این خلاف آیات قرآن است .

برای بررسی این نظریه ابتدا لازم می دانم ترجمه ای از این منشور را که به چند زبان دنیا ترجمه شده را در اختیار شما عزیزان قرار دهم . البته لازم به ذکر است که این ترجمه و ترجمه های نظیر آن که در وبلاگ ها و سایت ها منتشر یافته است از صحت و سلمی برخوردار نیستند چرا که تحریف های زیادی در ترجمه آن صورت گرفته است . (عزیزان می توانند ترجمه معتبرتر آن را از وب سایت موزه بریتانیا (لندن) دریافت کنند) هدف از بیان این ترجمه هم صرفا به خاطر بررسی نظریه فوق که بر اساس همین ترجمه ها ذکر گردیده ، می باشد .

درباره منشور حقوق بشر کوروش :

منشور حقوق بشر کوروش یا استوانه کوروش بزرگ لوحی از گل پخته است که در سال 538 پیش از میلاد به فرمان کوروش بزرگ هخامنشی پادشاه و بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی نگاشته شده است . نیمه نخست این لوح از زبان رویداد نگاران بابلی و نیمه پایانی آن سخنان و دستورهای کوروش به زبان و خط میخی اکدی (بابلی نو) نوشته شده است . این استوانه در سال 1258 خورشیدی / 1879 میلادی در نمایشگاه اسگیله (معبد مردوک ، خدای بزرگ بابلی) در شهر بابل باستانی پیدا شده و در موزه بریتانیا در شهر لندن نگهداری می شود .

قسمتی از متن ترجمه شده منشور کوروش :

منم کوروش ، شاه جهان ، شاه بزرگ ، شاه دادگر ، شاه بابل ، شاه سومر و اکو ، شاه چهار گوشه جهان و ... از دودمانی که همیشه شاه بوده اند و فرمان روائی اش را (بل) و (نبو) گرامی می دارند و (از طیب خاطر) و با دل خوش پادشاهی او را خواهانند .

آن گاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم ، همه مردم مقدم مرا ا شادمانی پذیرفتند . در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم . مردوک خدای بزرگ ، دل های مردم بابل را به سوی من گردانید ، ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم . او بر من ، کوروش که ستایشگر او هستم و بر کمبوجیه پسر من ، و هم چنین بر کس و کار (و ایل و تبار) ، و همه سپاهیان من ، برکت ارزانی داشت . ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم . به فرمان (مردوک) همه شاهان بر اورنگ پادشاهی نشسته اند . همه پادشاهان از دریای بالا تا دریای پایین (مدیترانه تا خلیج فارس) ، همه مردم سرزمین های دوردست ، از چهار گوشه جهان ، همه پادشاهان (آموری) و همه چادر نشینان مرا خراج گذاردند و در بابل روی پاهایم افتادند (پاهایم را بوسیدند) . از ... ، تا آشور و شوش من شهرهای (آگاده) ، اشنونا ، زمبان ، متورنو ، دیر ، سرزمین گوتیان و هم چنین شهرهای آن سوی دجله که ویران شده بود ، از نو ساختیم . فرمان دادم تمام نمایشگاه هایی را که بسته شده بود ، بگشایند . همه خدایان این نمایشگاه ها را به جاهای خود بازگرداندم . همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند ، به جایگاه های خود برگرداندم و خانه های ویران آنان را آباد کردم . هم چنین پیکره خدایان سومر و اکد را که (نبونیر) بدون هراس از خدای بزرگ ، به بابل آورده بود ، به خشنودی مردوک (خدای بزرگ) و به شادی و خرمی به نیایشگاه های خودشان بازگرداندم ؛ باشد که دل ها شاد گردد .

بشود که خدایانی که آنان را به جایگاه های نخستین شان باز گرداندم ، ... (قبل از بل و نبو) هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگی بلند باشند ، چه بسا سخنان پر برکت و نیک

خواهانه برایم بیابند ، و به خدا من (مردوک) بگویند : کوروش شاه ، پادشاهی است که تو را
گرامی می دارد و پسرش کمبوجیه نیز ...

اینک که به یاری (مزدا) تاج سلطنت ایران و بابل و کشورهای چهار گوشه جهان را به سر
گذاشته ام اعلام می کنم که تا روزی که زنده هستم و مزدا توفیق سلطنت را به من می دهد ،
دین و آیین و رسوم ملت هایی را که من پادشاه آن ها و

با توجه به ترجمه فوق و دیگر ترجمه های موجود چنین برداشت می شود که کوروش شرط فتح
بابل و اسارت (نبون) و این پیروزی را مدیون مردوک ، کهن ترین خدای بابل می داند . در ادامه
به بازگرداندن پیکر خدایان (نبون) شاه بابل اشاره می کند که آنها را از معابد مختلف جمع و به
بابل می آورد .

نکته دیگر اینکه در حدیث آمده است که ذوالقرنین نه پیامبر بود و نه پادشاه (کمال الدین ، ترجمه پهلوان ، جلد دوم ، صفحه 94 ؛ قبلا ذکر شده است) . لذا کوروش پادشاه بود و این با حدیث فوق مطابقت ندارد .

و نیز نکته دیگر در مورد سد ذوالقرنین است ؛ طبق آیه 98 سوره کهف قرآن اشاره دارد که سد ذوالقرنین تا روز قیامت باقیست . از آن طرف هم بقایای سد و تکه های آهنی را در منطق قفقاز پیدا نموده اند که آن را همان سد ذوالقرنین می دانند که در تنگه داریال واقع می باشد . حال با توجه به اشاره قرآن در مورد سد ذوالقرنین به نتیجه می رسیم که آن سد نمی تواند همان سد ذوالقرنین باشد زیرا که در قرآن بقای آن سد تا روز قیامت آمده است .

و دلایل دیگری هم وجود دارد که ما به همین چند دلیل بسنده می نماییم .

بحث در مورد کاندیداهای ذوالقرنین به اتمام رسیده است ؛ لذا در ادامه به بررسی دقیق تر آیات و روایات می پردازیم .

بررسی دقیق تر آیات و روایات در مورد ذوالقرنین :

در ابتدا ویژگی های ذوالقرنین در قرآن را که در ابتدا بررسی نمودیم دوباره بیان می داریم .

طبق آیه 84 سوره کهف خداوند زمین را در تمکین و اختیار ذوالقرنین قرار داده است و هم چنین از همه امور رشته ای را به دست وی داده است .

طبق آیه 85 ابتدا به مغرب خورشید سفر می کند جایی که خورشید در آنجا غروب می کند سپس طبق آیه 90 به مطلع خورشید سفر می کند جایی که خورشید از آنجا طلوع می کند و در آیه 92 و 93 باز سفری را انجام می دهد (طبق گفته مفسرین از جنوب به سمت شمال) . پس ذوالقرنین طبق آیات سه سفر انجام میدهد .

طبق آیه 86 و 87 خداوند به ذوالقرنین می فرماید " تو درباره این قوم با قهر و عذاب و یا لطف و رحمت به جای آر " ، لذا نتیجه می گیریم که خداوند اختیار عقاب و پاداش آن قوم را به ذوالقرنین داده است ! زیرا این هم یک رشته یا سبب محسوب می شود ؛ و ذوالقرنین هم می گوید " اما هر کس ستم کرده او را به کیفر خواهیم رسانید و سپس هم (بعد از مرگ) بسوی خدا بازگردد ، خدا او را عذابی سخت کیفر خواهد داد . " یعنی غیر از عقاب و پاداش ذوالقرنین بعد از مرگ هم خدا آنان را مورد عقاب و پاداش قرار می دهد .

طبق آیات 93 و 94 و 95 ذوالقرنین قومی رو پیدا می کند که هیچ چیز نمی فهمیدند (سخت وحشی و زبان نفهم بودند) ولی در ادامه آنان با ذوالقرنین صحبت می کنند و از وی می خواهند که برای جلوگیری از فساد و خونریزی یاجوج و ماجوج برایشان سدی بسازد و خرج آن را هم به عهده می گیرند . لذا اینچنین برداشت می شود که ذوالقرنین به زبان آن ها آشنایی دارد (سخن آنها را فهم می کند) و نیازی به مترجم و ... ندارد و دیگر اینکه ذوالقرنین تکنولوژی سد سازی را می داند و آنها هم از این واقف هستند که ذوالقرنین به ساخت سد آشناست ؛ و مورد دیگر اینکه

آنها به ذوالقرنین پیشنهاد دریافت کارمزد (هزینه کار) می کنند ولی ذوالقرنین در پاسخ می گوید که آن تمکن مالی که خداوند به من عطا فرموده از هزینه شما بهتر است و در ادامه به آنان می گوید که من به خود شما نیاز دارم .

در آیه 96 بیان میدارد که ذوالقرنین این سد را از آهن و مس می سازد .

طبق آیه 98 ذوالقرنین می گوید که این سد رحمتی از جانب پروردگار من است و باقی می ماند تا اینکه در روز قیامت تکه تکه و متلاشی شود .

در این میان نکته ای وجود دارد و آن اینکه ؛ قرآن مواردی را که می خواسته آینده و یا اتفاق افتادن آن را خیلی حتمی نشان دهد از فعل ماضی استفاده نموده است . (برای مثال در مورد واقعه قیامت) .

نکته دیگر اینکه در قرآن مرسوم است مغرب بعد از مشرق بیاید (المشرق و المغرب یا المشارق و المغرب) ولی در این آیات ابتدا مغرب آمده و سپس مشرق ! می توان چنین برداشت کرد که ر ماجرای ذوالقرنین خورشید محوریت دارد (مهم طلوع و غروب خورشید است نه مکان طلوع و غروب ؛ می دانیم که هرجایی می توانند مغرب و یا مشرق باشد) .

نکته دیگر در مورد سد ذوالقرنین است ؛ طبق آیه 93 کهف مردم (آن قوم) را بین السدین (بین دو سد) معرفی می کند و طبق آیه 96 کهف سد را در بین الصدین می سازد. نکته که در اینجا مورد بررسی است این است که صدف از تصادف می آید به معنی اعراض شدید است . حال اگر سد را در معنای دیگری به کار ببریم چه اتفاقی می افتد ؟

اگر سد را به معنای فرهنگ در نظر بگیریم چنین تعبیر می شود که دو تعارض فرهنگی وجود داشته است . یا اگر به معنای زبان د نظر بگیریم دو نوع زبان مختلف خواهد بود ، یا حتی می توان دو دین مختلف در نظر گرفت .

نکته دیگر اینکه در آیه 99 کهف چون از **يَوْمَئِذٍ** استفاده کرده است چنین برداشت می شود که سد در آن روز خراب می شود . و طبق آیه 98 کهف آمده است که آن سد در آن روز تکه تکه خواهد شد (**دَكَّاءٌ**) و این تکه تکه شدن اشاره دارد به رشته رشته شدن کوه ها و ... در آخر الزمان ؛ یعنی همان روز قیامت . پس نتیجه می شود که آن سد تا روز قیامت باقی می ماند .

در ادامه در آیه 97 کهف (یظهروه) را می توان به معنای تسلط قلمداد کرد چرا که قرآن در در آیه ها و سوره های دیگر (یظهروه) را به معنای تسلط استفاده نموده است . برای مثال به آیه 20 سوره مبارکه کهف دقت نمایید :

إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ﴿٢٠﴾

زیرا که محققا اگر (این مردم کافر) بر شما تسلط پیدا کنند شما را یا سنگسار خواهند کرد و یا به آئین خودشان بر می گردانند و هرگز دیگر روی رستگاری نخواهید دید . (20)
همانطور که مشاهده می کنید قرآن یظهروه را به معنای تسلط در نظر گرفته است .

نکته دیگر در همین آیه (97 کهف) این است که ابتدا از (فاما السطاوعوا) و سپس از (فاما السطاوعوا) استفاده نموده است ، یعنی نه با قدرت خودشان می توانند در آن تسلط پیدا کنند و نه با کمک گرفتن از کسی قادر خواهند بود بر آن تسلط یابند .

در آیه بعدی (آیه 97 کهف) ذوالقرنین قدرت ساخت سد را به لطف و رحمت خداوند متصل می کند . (قال هذا رحمه من ربي) به این معنی ست که آن سد به واسطه رحمت خداوند ساخته شده است . رحمت در قرآن ، در کجا استفاده شده است ؟ (لا يفقه ی لا غضب الناس من رحمتی و لا مرسک لها) در رحمتی که خدا به روی مردم بگشاید کسی نیست که آن را ببندد . اشاره دارد به اینکه آن سد رحمتی از جانب پروردگار است و کسی را یارای تسلط بر آن نیست .

معنای لغوی ذوالقرنین :

در لغت قرن به معنای شاخ می باشد ، قرنین هم جمع و به معنای دو شاخ است . ذو هم به معنای صاحب معنی می شود . پس ذوالقرنین به معنای صاحب دو شاخ معنی می شود . نکته جالب توجه این است که قرن در جاهای دیگر قرآن به معنای امت استفاده شده است ؛ در اینصورت ذوالقرنین به معنای صاحب دو امت معنی می شود . حال در می یابیم که :

1 . صاحب دو امت است و قاعدتا زمان هر دو را درک می کند .

2 . صاحب دو امت است و طبق آیات ، اختیار تام دارد .

3 . در میان دو امت حضور دارد . (طبق آیات)

با توجه به موارد بالا ذوالقرنین باید همزمان در میان دو امت باشد ؛ لذا دو امت نمی توانند همزمان و هم عهد باشند . پس باید به دنبال شخصی بود که در دو زمان حضور داشته باشد . حال می توان گفت امت قبل از اسلام و بعد از اسلام و یا نمونه های مشابه ؛ که در این مورد می توان افراد زیادی را نام برد . لذا می توان برداشت نمود که ذوالقرنین صاحب دو امت است ، هنوز زنده است و چه بسا آن دو امت ، امت غیبت و امت ظهور باشد .

در بسیاری از روایات امام مهدی (عج) را به خورشید تشبیه نموده اند . برای مثال به روایت زیر توجه نمایید .

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر گرامی اسلام پرسید :

آیا شیعیان در زمان غیبت از وجود او بهره مند می شوند حضرت رسول اکرم (ص) فرمود آری ، به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت آنان در زمان غیبت دائم از وجود او بهره مند می گردند . درست همچون بهره مند شدن از خورشید اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند .

(کمال الدین ، تمام النعمه ، جلد یکم ، صفحه 253)

حال اگر خورشید را امام مهدی (عج) در نظر بگیریم معنی مغرب الشمس عوض می شود . در آیه 85 کهف ، به محل غروب رفت ، خود خورشید غروب کرد . به جایی رسید که تمام نیازها و خواست ها دنیوی شده بود ! دیگر امام را نمی خواستند . خورشید غروب کرد و گفت در آینده شما را برمی گردیم و عذاب می کنیم کسانی را که شایسته عذابند و نجات می دهیم کسانی را که شایسته نجات اند . در ادامه معنی مطلع الشمس هم عوض می شود ؛ و دوباره طلوع کرد بر مردمی که هیچ ستی (پوششی) به غیر از خود خورشید نداشتند . نکته جالب توجه این است که می دانیم نور باعث دیده شدن است ؛ پس خورشید پوشش بر اندازه نه پوشش ! در اینجا می توان چنین برداشت نمود که بر مردمی طلوع می کند که کاملا درمانده اند و هیچ پوشش و پناهی به غیر از خود خورشید ندارند . کسی که هنگام غروب (غیبت) وعده می دهد که ظالمان را در آینده به جزایشان برساند .

نکته دیگر در آیه 88 کهف این است که امرنا در اینجا همان اولی الامر می باشد و پس از غروب ، خدا از او کاملا باخبر است . (مثلا : و ما من امن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و فسقوله من امرنا یسرا ... له من امرنا یسرا : از امر ما بر این ها بعد از عصر یسر می آید (سوره والعصر) ؛ اشاره دارد به اینکه این قوم در سختی به سر می برند .)

سپس به مردمی میرسد که در بین السدین جز سخن ذوالقرنین چیزی نمی فهمیدند . (93 کهف) گوششان از هر سخنی پر است و برایشان قابل قبول نیست ، و به ذوالقرنین اعتماد دارند و از مفسدان زمین (یاجوج و ماجوج) به او پناه می برند . نکته دیگر در اینجا این است که در آیه آمده است (لا یکادون یفقهون قولا) نه (لا یفقهون قولا) ، یعنی اصلا گوششان بدهکار نبود ! تمایلی به گوش کردن نداشتند . ولی فقط حرف ذوالقرنین را فهمیدند ؛ کسی که برای نجات مردم پول نمی خواهد بلکه فقط یاری و همت خودشان را می طلبد . (آیه 95 کهف) . سپس مردم آماده می شوند تا خودشان سدی مقاوم در برابر ظالمین باشند که تا روز قیامت برجاست .

کسی که مردم را از بند پول و سرمایه رها می کند تا بندگی خدا کنند و اینگونه سد رحمتی از جانب پروردگار است و هیچ کس دیگر نمی تواند درب رحمت خداوند را ببندد . (در دعای هفدهم صحیفه سجادیه ، امام سجاد (ع) از خدا می خواهد تا میان آن ها و شیطان پرده ای قرار دهد (سدی ایجاد کند) که کسی نتواند در آن نفوذ کند .

نکته مورد بحث بعدی ، آهن است . در آیه 98 کهف (اتونی به زبر الحديد) برای من تکه های آهن بیاورید ؛ اتونی هم بیاورید معنی می شود و هم بیایید . و اما کنایه از آهن چیست ؟

(لقد ارسلنا رسلنا بل بینات و انزلنا معهم الكتاب والميزان و يقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فی بعض الشدید و ملاحع الناس و من یعلم الله من ینصرهوا رسوله بل الغیر) ما پیغمبران را فرستادیم و با آن ها کتاب و میزان را فرستادیم ؛ کتاب (حدود و قوانین الهی) و میزان (عامل قضاوت و اجرای آن) ، برای اینکه مردم را برای قسط و عدالت بر پا کنند و آهن را که در آن نیروی سخت و منافعیست برای مردم فرو فرستادیم تا خدا بداند چه کسی او و پیامبرش را یاری می کند . (سوره حدید) و هم چنین در سوره اسرا آیه 13 آمده است که آهن فلز حضرت داوود است . (داوود را ز سوی خود فضیلتی دادیم که ای کوه ها و ای پرنده ها با او هم حال شوید و آهن را برایش نرم کردیم و هم چنین قدرت داوری و حکمیت و فضل الخطاب را به او دادیم) در ادامه می دانیم که حضرت داوود کسی بود که عامل اجرای حدود الهی شد .

چه بسا خرافاتی وجود دارد که آهن باعث دور کردن شیاطین می شود ! بلکه این خرافات معنای عیقی در این موضوع دارد که هرگاه حدود الهی بیاید شیاطین رانده می شوند و جایی برای آن ها نیست .

و نیز در بحار الانوار صفحه 55 – 217 آمده است که : مردی از قوم مردم را به سوی خدا دعوت می کند ، که افرادی گرد او جمع می شوند که قلب هایشان همچون پاره های آهن سستبر است .


بادهای تند حوادث آن ها را نمی لغزاند ، از جنگ خسته نمی شوند و نمی ترسند . اعتماد آن ها بر خداست و سر انجام کار از آن پرهیزکاران است .

پس منظور و کنایه از آهن آن ایمان محکم و قلبیست که هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند بر آن غلبه پیدا کند .

و نکته دیگر درباره مس می باشد ؛ می دانیم که مس یک فلز هادیست ، پس می توان گفت مس نشان هدایت است .

پس بطور کلی نتیجه می گیریم که آهن (قرآن و احکام الهی) که باعث ایمانی راسخ و محکم می گردد و مس (عامل هدایت) اوست . در واقع آنجایی که آهن و مس با هم آمیخته میشوند (96 کهف) ثقلین شکل می گیرد . گویا سدی ساخته می شود که احد الناسی توانایی نفوذ یا تسلط بر آن را ندارد .

نکته دیگر هم قوم یاجوج و ماجوج می باشد که قبلا هم به آن اشاره شده است . یاجوج از عج النار به معنی آتش افروزان یا کسی یا چیزی که باعث ایجاد آتش می شود ؛ می باشد و یاجوج هم کسی که وسیله آتش افروزی را می برد (فعل است) و در ادامه داریم که وعده حق نزدیک می شود (که همان قیامت است) و یاجوج و ماجوج دوباره بر می گردند . در بحار الانوار جلد 12 صفحه 79 اشاره دارد که در آخر الزمان یاجوج و ماجوج دوباره به دنیا وارد می شوند . در مکاشفات یو هنا آمده است که ؛ این هایی که تعدادشان بسیار زیاد است و جمعیتشان از ریگ بیابان بیشتر است کسانی هستند که در آخرالزمان شیطان به سراغ آنها رفته و از آن ها برای اهداف کاری خود بهره مند می شود . و هم چنین در آیه 17 سوره کهف آمده است که اصحاب شمال و یمین بر مردم ذات الیمین بیرون می آیند . (بدیهی ست شیطان عصر ما صهیونیسم به سراغ چین خواهند رفت ؛ اقوام چین همان مغول ها و در واقع همان قوم یاجوج و ماجوج می باشند)



در ادامه برای درک بهتر و واضح تر مروری بر آنچه که بدست آورده ایم به عنوان نتیجه گیری خواهیم داشت .

نتیجه گیری :

1. در آیه 83 سوره کهف خداوند به حضرت رسول اکرم (ص) فرموده است که از تو درباره ذوالقرنین می پرسند و تو در جوابشان بگو که بزودی حکایت او را ذکر خواهم کردی ولی بلافاصله در آیه بعدی 84 سوره کهف درباره ذوالقرنین سخن گفته است . می دانیم که کتاب مقدس قرآن خود یک معجزه است و اجهاف در آن راه ندارد . سوال : اگر میخواست در مورد ذوالقرین سخن بگوید چرا به پیامبر فرمود بگو بزودی حکایت او را ذکر خواهم کرد و سپس در آیه بعدی شروع به سخن گفتن از ذوالقرنین نمود ؟ آیا این اجهاف نیست ؟ در پاسخ باید عرض کنم که طبق برداشتی که بنده از این موضوع داشته ام خداوند در این آیات می خواسته چیزی را که در آینده اتفاق می افتد را مطرح کند ، یعنی به طور غیر مستقیم به آینده اشاره دارد . (آینده ما)

2. در آیه بعدی 84 کهف آمده است که زمین در اختیار اوست و رشته همه امور هم در دست اوست . در روایات داریم که خداوند هیچ گاه روی زمین را بدون حجت قرار نمی گذارد لذا در اینجا نتیجه می گیریم که خداوند اختیارات تام به آخرین حجت خود ، یعنی حضرت مهدی (عج) داده است .

3. در آیه 86 کهف حضرت مهدی (عج) یا ذوالقرنین غروب می کند (غایب می شود) و به مردم می گوید که هر کس ستم کرده او را به جزایش خواهم رسانید و هر که را به خدا ایمان آورده کار را بر او آسان گیریم علاوه بر آنکه خداوند نیز در آخرت ستم کاران را به جزایشان می رساند و برای نیکوکاران و ایمان آورندگان اجر و پاداش قرار داده است .

4. در آیه 90 کهف ذوالقرنین (حضرت مهدی (عج)) بر مردمی طلوع می کند (ظهور می کند) که کاملاً درمانده هستند و هیچ پوشش و پناهی به غیر از خود خورشید (حضرت مهدی (عج)) ندارند .

5. در آیه 93 كهف ذوالقرنین (حضرت مهدی (عج)) مردمی را پیدا می کند كه گوششان از هر حرفی پر است ، در سختی به سر می برند . در ادامه در آیه بعدی 94 كهف ، آنان از ذوالقرنین می خواهند كه جلوی قوم یاجوج و ماجوج را كه در زمین فساد و خونریزی می كنند ؛ با ساختن سدی بگیرد . چنین برداشت می شود كه آن ها می خواهند به خاطر اعراض شدیدی كه بین آن ها و قوم یاجوج و ماجوج است پرده ای یا سدی قرار دهد . یعنی این اعراض را از بین ببرد و هزینه مالی آن را هم بر عهده می گیرند .

6. در آیه 95 كهف ذوالقرنین (حضرت مهدی (عج)) به ایشان می فرماید كه ثروت و تمكنی را كه خداوند به من عطا فرموده است از هزینه مادی شما بهتر و برتر است و در ادامه از آن ها می خواهد كه خودشان برای ساختن سد آماده و محیا شوند . چنین برداشت می شود كه از ان ها خواست كه خودشان برای اجتهاد و تذهیب نفس (ایمانی محكم) آماده و محیا شوند .

7. در ادامه در آیه 96 كهف به آنان می گوید كه قطعات آهن بیاورید و زمین را تا به آب بكنید و از عمق زمین تا مساوی دو كوه از سنگ و آهن دیواری بسازید و سپس آتش بیافروزید تا آهن گداخته شود و سپس می فرماید آن گاه مس گداخته بر خلل و درزهای آن آهن و سنگ بریزید . طبق آنچه كه قبلا گفتیم ، آهن (احكام و حدود الهی) و مس (عامل هدایت) می باشد و زمانی كه این دو با هم آمیخته شود ((ثقلین)) شكل می گیرد . كه در اینصورت سدی ساخته میشود كه احد الناسی توانایی نفوذ و تسلط در آن را ندارد و آن سد (ایمان محكم) تا روز قیامت باقیست .

در ادامه برای جمع بندی کلی مطالب ، توجه شما عزیزان را به روایات زیر جلب می نمایم :

جابر بن عبدالله انصاری می گوید :

خداوند سنت ذوالقرنین را در قائم که از فرزندان من است یاری خواهد کرد و سلطنت او را از شرق به غرب عالم خواهد رسانید و هر جا که مورد تصرف ذوالقرنین شده را به تصرف او در خواهد آمد . پروردگار جنگ های زمین را برای وی ظاهر می کند و معادن را برای او کشف می سازد و با القاء رعب او در دل ها از وی یاری می کند ، خداوند به وسیله وی زمین را پس از ظلم و جور پر از عدل و داد می کند .

و در آخر روایتی از اصول کافی ، جلد دوم ، صفحه 337 :

شیخ صدوق از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری روایت می کند ؛ خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) رسیدم و در نظر داشتم راجب جانشینی اش از وی سوالاتی کنم . قبل از اینکه سوالاتم را مطرح کنم ، فرمود ای احمد ! خداوند هرگز روی زمین را خالی از حجت نخواهد گذاشت و از آغاز آفرینش آدم تا روز قیامت این روش جاری خواهد بود . پروردگار به وسیله آن حجت ، بلاها را از زمین دفع می کند و برکات خود را بر اهل زمین نازل می سازد .

راوی گوید : عرض کردم یابن رسول الله ؛ بعد از شما خلیفه و امام کیست ؟ امام پس از این سوال من از جای برخاست و وارد اتاق شد و بار دیگر در حالیکه کودکی را بر روی شانه خود گذاشته بود ، وارد گردید . صورت آن کودک مانند ماه تمام می درخشید و حدود سه سال از عمرش می گذشت . سپس فرمود : ای احمد اگر این نبود که نزد خداوند آبرو و شرافت داری و در نزد حجت های پروردگار دارای مقام و منزلت هستی ، هرچیز این کودک را به تو نشان نمی دادم . این کودک با حضرت رسول (ص) هم نام و کنیه است و او زمین را پس از ظلم و جور از عدل و داد پر می

کند . ای احمد مثل ین کودک در میان این امت مانند خضر و ذوالقرنین است ، به پروردگار سوگند که این غیبتی خواهد داشت که جز گروهی از معتقدین به امامت و ائمه ، بقیه هلاک خواهند شد .

احمد گوید : عرض کردم ای مولای من او علامتی دارد که قلب من اطمینان پیدا کند ؟ در این هنگام کودک شروع به سخن گفتن نمود و با زبان عربی نصیح گفت : (انا بقیت الله فی اهله و معتقد من اعلامه فلا تطلب افرم له الخیر یا احمد بن اسحاق) .

راوی گوید : در ادامه گفتم : ولی نفرمودید علامتی که از خضر و ذوالقرنین در اوست ، چیست ؟ فرمود : مختوب ، غیبت طولانی او .

عرض کردم یابن رسول الله مگر غیبت او به طول می انجامد ؟ فرمود : آری به خدا قسم آنقدر طولانی می گردد که اکثر معتقدین به وی منحرف می شوند ، به جز آن ها که خداوند در خصوص دوستی ما از آن ها پیمان گرفته و ایمان را در لوح دلشان تدوین نموده و با تعبیرات خود مؤید داشته است ، کسی بر حقیقت حق بر عقیده حق باقی نمی ماند .

منابع و ماخذ :

1. قرآن کریم (سوره های کهف ، سبا ، ص ، عصر ، حدید ، اسرا و ...)
2. سلسله نشست های روایت عهد جناب آقای دکتر رائفی پور
3. تفسیر المیزان جلد 13
4. اوستا بند 24
5. کتاب کاستین دروغین
6. کمال الدین ، ترجمه پهلوان ، جلد دوم
7. سویوتی ، تفسیر در المنصور
8. اصول کافی ، جلد یک
9. ذوالقرنین یا کوروش کبیر نوشته مولانا ابوالکلام آزاد
10. عهد عتیق ، کتاب اشعیای نبی ، باب 45
11. عهد عتیق ، کتاب عزرای کاهن ، باب اول و پنجم
12. عهد عتیق ، کتاب دانیال نبی ، باب هشتم
13. عهد عتیق ، مکاشفات یوهنا ، باب 20
14. عهد عتیق ، کتاب حزقیال نبی ، باب 38 و 39
15. تاریخ هرودود
16. تلمونی ، کتاب مقدس جیمز هاگ

17 . کمال الدین ، تمام النعمه ، جلد یک

18 . بحار الانوار

19 . اصول کافی ، جلد دوم

20 . سایت دانشنامه آزاد ، ویکی پدیا

21 . وب سایت موزه بریتانیا (لندن)

22 . اینترنت



تمام حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به وب سایت ادريس آباد (وب سایت شخصی بنده) می باشد و کپی برداری فقط با ذکر منبع و نویسنده مجاز می باشد .

عزیزان می توانند نظرات و انتقادات خود را به شماره تلفن 09176714356 پیامک بزنند .


در ضمن دوستان علاقه مند برای ارتباط با بنده حقیر به با آدرس زیر در تماس باشند :

آدرس وب سایت :

<http://EdrisAbad.vcp.ir>

آدرس ایمیل :

Khoja3teh@hotmail.com



چه دعایی کثمت بهتر از این ، که خدا پنجره باز اتاقت باشد

التماس دعا